

تجربه زیسته زنان مطلقه کرد، فرایندها و چالش‌های آنان یک بررسی پدیدارشناختی (مطالعه موردی شهرستان سقز)

لیلا عنایت‌زاده^{۱*}، محمود قاضی طباطبایی^۲

چکیده

اگرچه طلاق همه بخش‌های جامعه - اعم از همسران، بچه‌ها، خانواده‌ها و کل چرخه زندگی اجتماعی- را درگیر می‌کند، نوع تجربه افراد بسته به جنسیت و فاعل، در فرایند بودن، و میزان درگیری آن‌ها متفاوت است و ممکن است برای افراد تجربه‌ای مثبت یا منفی ادراک شود. با توجه به متفاوت بودن تجربه افراد و اینکه برخی عناصر فرهنگی در جامعه کردستان نقش زن را در عرصه زناشویی به حد ابژه‌ای تقلیل می‌دهند، این بررسی با هدف کشف تجربه زیسته زنان مطلقه کرد و درک چالش‌ها و فرصت‌های رشدی که آن‌ها تجربه کرده‌اند، انجام گرفت. در این مطالعه از روش هرمنوتیک پدیدارشناختی استفاده شده است و تعداد شرکت‌کنندگان با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند شامل نوزده زن مطلقه کرد ساکن شهرستان سقز است. در این بررسی، از تئوری‌های کاسلو و مزبرو به‌منزله چارچوبی برای سازمان‌دادن داده‌های به‌دست آمده استفاده شد و از مصاحبه‌های فردی مضامین فرایند وقوع طلاق، پیامدهای طلاق، ادراک از خود، احساسات شخصی، واکنش‌های رفتاری، و تصور از طلاق آشکار شد.

کلیدواژه‌ها

تجارب بعد از طلاق، تجارب حین طلاق، تجارب قبل از طلاق.

۱. کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران

l.enayatzade@gmail.com
mghazi@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۲

مقدمه

از دیر باز تاکنون، ازدواج به منزله مرحله گذار یکی از گونه‌های پذیرفته روابط انسانی تلقی می‌شود که در سطح جهانی همواره مورد احترام بوده و بیشتر جوامع نوع دیگری از روابط را بر نمی‌تابند. بنابراین، نهاد خانواده شکل اسطوره‌ای به خود گرفته و در غالب فرهنگ‌ها این انتظار وجود دارد که با ورود افراد به درون کوهارت مزدوجین، فقط عامل مرگ به تداوم آن در طی زمان خاتمه دهد.

اما امروزه چنین روابطی همیشه پایدار و پابرجا نیست، زیرا متأثر از فرایند نوسازی و الگوهای سنتی خانواده عمیقاً دچار تغییر و تحول شده و احتمال گذار دیگری از وضعیت ازدواج کرده به مجرد مجدد وجود دارد.

هرچند در این وضعیت طلاق ابزاری اجتماعی در مواجهه با شکست در ازدواج به کار گرفته می‌شود، برعکس ازدواج- به منزله امری مثبت، روشن، و تأییدشده- طلاق امری است منفی، تاریک، و منفور، زیرا در فرهنگ مردسالار و در جامعه‌ای که حول همسرگزینی ناهمجنس سازماندهی شود، ازدواج یک قسمت تعریف‌شده از «هویت هنجارمند» باقی می‌ماند [۱۳] و نهاد ازدواج به منزله دستاوردی شخصی ارزشگذاری و تصور می‌شود که برای همیشه دوام یابد، اما طلاق به گفته هاپر (۲۰۰۱) مجموع ارزش‌های عمیقی که ما را به ازدواج پیوند می‌دهد نقض می‌کند و برای هر دو جنس شکست شخصی را به دنبال دارد [۱۸].

هرچند طلاق زمینه‌های زندگی- از امور روزمره تا وضعیت اقتصادی، اجتماعی، روانی، هویتی- حتی اهداف زن و مرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد، طلاق را نمی‌توان سراسر فاجعه تصور کرد و همان‌گونه که مل کرانتزتر^۱ مطرح می‌کند: طلاق می‌تواند ماجرابی دارای مؤلفه‌های ارزشمند باشد که موجب غنی‌شدن تجربیات فرد و گونه‌های رسش (بلوغ)، توانمندی (نیرومندی)، و خردمندی در انسان شود [۱۱]. بنابراین طلاق ممکن است همچنین فرصت‌هایی را برای رشد شخصی فراهم کند. اگرچه این فرصت‌ها ممکن است به سرعت ظاهر نشوند [۱۶]، صرف‌نظر از فراگیری و اثرپذیری افراد از پدیده طلاق، ادبیات طلاق به‌وضوح نشان می‌دهد تجربه افرادی که متقاضی طلاق هستند و آنان که در امر طلاق پیش‌قدم نبوده‌اند از هم متمایزند [۶] و گروه‌های مختلف زنان و مردان در مواجهه با طلاق، سازگاری و واکنش‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند. پس هریک از دو جنس به یک اندازه متأثر نمی‌شوند [۱۷]؛ به‌خصوص در وضعیت اجتماعی و بستر فرهنگی کردستان، وجود عناصری همچون چندزنی و حق طلاق صرف برای مرد، با استناد به طلاق شفاهی (ثلاث)، طلاق را به حقی یک‌طرفه برای مرد، به جای انتخابی دوطرفه، تبدیل کرده است و می‌تواند تجربه طلاق را برای زنان بسیار متمایز کند.

1. Mel Krantzler

در پدیده طلاق ثلاث، در کردستان، ما می‌توانیم زن را موجودی کاملاً منفعل ادراک کنیم. این نوع طلاق در مذهب سنی شافعی ریشه دارد که در طول زمان با سنت‌ها و رسوم مردم آمیخته و در جهت منفعت مردان به کار گرفته شده است. در این نوع طلاق، برای از هم گسیختن روابط زناشویی فقط کافی است که مرد برای سه بار به‌طور ارادی یا غیرارادی واژه طلاق را بر زبان آورد. در حالت نخست، اگر مرد بر موضع خود پافشاری کند، نظام قانونی و دادگاه خانواده به آن رسیدگی نمی‌کنند و شورایی متشکل از روحانیان درباره آن تصمیم‌گیری می‌کنند و در اکثر موارد به نفع مردان رأی می‌دهند و نکاح را فسخ می‌کنند؛ مگر اینکه زن اصل «ماره به جاش»^۱ را بپذیرد. اما اگر واژه طلاق به‌طور غیرارادی جاری شود و مرد از سوگندش به طلاق پشیمان شود، می‌تواند به اشخاصی به عنوان «محلل»، که اثر طلاق را در ازای دریافت پول از بین می‌برند، مراجعه کند. با غلبه چنین فضایی در این بستر فرهنگی، برای روشن شدن سیمای زنان مطلقه کرد و کنش‌های آن‌ها، به‌منزله کنشگرانی که همیشه درک و دانش کمتری از آنان در مقایسه با مردان داریم، این مطالعه کشف فرایندها، چالش‌ها و فرصت‌های رشد، و پیامدهای مختلف طلاق را، که به وسیله زنان مطلقه کرد تجربه شده است، هدف قرار داده و به دنبال یافتن پاسخ پرسش‌های زیر بوده است:

- زنان چگونه فرایند طلاق را قبل، حین، و بعد از طلاق از سر گذرانده‌اند؟

- تصورات، احساسات، و واکنش زنان در فرایند طلاق چگونه بوده است؟

- طلاق برای زنان چه پیامدهایی به دنبال داشته است؟

مبانی نظری

تئوری‌های کاسلو^۲ (۱۹۸۶) و مزیرو^۳ (۲۰۰۰) چارچوب‌های سازمانی این مطالعه بودند. از نظر کاسلو، طلاق دربرگیرنده سه دوره است:

۱. دوره قبل از طلاق/ تصمیم‌گیری که با تجربه‌های ناراضی روزافزون به روابط زناشویی در هریک از زوجین آغاز می‌شود و با اقداماتی در زمینه بررسی روند قانونی طلاق و در میان گذاشتن آن با دوستان و خویشاوندان ادامه می‌یابد.

۲. دوره حین طلاق/ بازسازی که زمان تمرکز بر واقعیت‌های مرتبط با مسائل اقتصادی طلاق، تصمیم‌گیری درباره محل زندگی هریک از زوجین پس از طلاق، موضوع حضانت و

۱. اگر اثر طلاق توسط «محلل» زایل نشود، بایستی آن زن، شوهر دیگری اختیار کند، سپس از وی طلاق بگیرد تا بتواند دوباره به عقد شوهر اولش درآید که در اصطلاح به آن «ماره به جاش» می‌گویند. هرچند امروزه این شکل از طلاق کم‌رنگ شده، در بسیاری از مناطق سنتی این شکل طلاق هنوز رایج است [۴].

2. Kaslow

3. Mezirow

سرپرستی بچه‌ها و موضوع هم‌والدینی^۱ است. این دوره با احساسات مبهمی چون ترس، تنهایی، خشم، و طرد عجیب شده است.

۳. دوره بعد از طلاق/ بهبودی که افراد سعی در کشف تجربیات و هویت و منابع عشق جدید دارند. این دوره برای برخی مهیج، اما برای بعضی با پشیمانی و مقاومت در پذیرش واقعیت همراه است [۱].

اما مزیرو در تئوری تحول یادگیری^۲ بر این باور است که مردم در سرتاسر تجارب یادگیری که در زندگی با آن مواجه می‌شوند متحول شده یا می‌شوند. متحول شدن در طی مجموعه‌ای از مراحل اتفاق می‌افتد. مرحله اول، گم‌گشتگی است که در مواجهه با تغییرات و اطلاعات ظاهر می‌شود. در مرحله دوم، که دوره ارزیابی انتقادی است، افراد اعتماد به دوستان و عیب‌یابی و دسته‌بندی اطلاعات را آغاز می‌کنند. مرحله سوم، مرحله تحول است که بازتاب وضعیت و برگزیدن منابع حمایتی جایگزین را ایجاد می‌کند. مرحله چهارم نیز موجب می‌شود معانی جدیدی از جوانب فکری اتخاذ شود و به شخص اجازه می‌دهد تا تجربه فاز جدیدی از زندگی را شروع کند [۱۶].

روش پژوهش

در پژوهش حاضر، از میان رویکردهای تحقیق کیفی، روش پدیدارشناسی انتخاب شد. این روش برای توضیح ماهیت تجربه به کار رفته است. در این مطالعه، شرکت‌کنندگان از دفاتر ثبت طلاق با به‌کاربردن نمونه‌گیری هدفمند جست‌وجو شدند. در این روش، پژوهشگر مواردی را جست‌وجو می‌کند تا پدیده تحت مطالعه را در عمق کشف کند. در این زمینه، پس از انتخاب شرکت‌کنندگان، براساس معیارهای در نظر گرفته شده و بیان توضیحاتی، مصاحبه‌ها انجام می‌گرفت. در صورت نامناسب بودن شرایط مصاحبه، به درخواست شرکت‌کنندگان، زمان و مکان دیگری برای مصاحبه تعیین می‌شد.

از میان کسانی که همه معیارها را داشتند و مایل به مصاحبه بودند، تعدادی انتخاب شدند و این افراد نیز خودشان، در یک فرایند شبکه‌ای، مجموعه‌ای از افراد دیگر را معرفی کردند که نمونه‌گیری «زنجیره‌ای یا گلوله برفی» نام دارد. نمونه‌گیری تا رسیدن به موارد زائد ادامه یافت که در نهایت شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها به نوزده نفر رسیدند. اطلاعات فردی این شرکت‌کنندگان در جدول ۱ ثبت شده است.

در این پژوهش، از پرسش‌های باز استفاده شد و در صورت آمادگی شرکت‌کننده، پرسش اصلی پرسیده می‌شد: «می‌توانید از تجارب زندگی زناشویی‌تان بگویید و اینکه چگونه تصمیم به

1. co-parental issue
2. transformational learning

طلاق گرفتید؟» در صورت لزوم و نیاز به ارائه مطالب با جزئیات بیشتر، پرسش‌های دیگری از قبیل «می‌توانید با جزئیات بیشتری شرح دهید؟» پرسیده می‌شد.

جدول ۱. اطلاعات فردی شرکت‌کنندگان

تعداد فرزندان	متقاضی طلاق	سطح تحصیلات	نوع شغل	سن طلاق	سن ازدواج	سن	شرکت‌کنندگان
۱	زن	دیپلم انسانی	خانه‌دار	۲۴	۲۲	۲۴	اسرین
۱	زن	دیپلم	خانه‌دار	۲۳	۱۹	۲۴	اسرین
-	زن	دیپلم	خیاط	۲۳	۲۲	۲۵	آرزو
-	زن	لیسانس	خانه‌دار	۲۵	۲۳	۲۵	بهاره
-	زن	دیپلم انسانی	آرایشگر	۲۸	۲۶	۲۸	ثریا
۱	زن	دوم راهنمایی	خانه‌دار	۲۳	۲۲	۳۱	ثریا
-	غیابی (سه‌طلاقه)	سوم راهنمایی	ملیله‌دوزی	۲۰	۱۹	۲۵	حسیه
-	مرد	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	۲۶	۲۵	۳۲	خاور
-	زن	سوم راهنمایی	خانه‌دار	۱۹	۱۹	۲۰	ژاله
۱	مرد	اول راهنمایی	قالیباغ	۲۵	۲۰	۲۵	شادی
۱	سه‌طلاقه	دوم دبیرستان	خانه‌دار	۲۰	۲۳	۲۹	فراست
۱	سه‌طلاقه	دیپلم کاردانش	خیاط	۲۶	۱۹	۲۸	فریبا
-	مرد	دوم دبیرستان	خانه‌دار	۲۴	۲۲	۲۴	فریده
۱	زن	دوم دبیرستان	آرایشگر	۳۴	۲۰	۳۴	فریده
-	زن	اول دبیرستان	خانه‌دار	۲۲	۱۹	۲۲	فریده
۱	زن	دانشجوی کارشناسی	خیاط	۲۱	۱۶	۲۸	لیلا
۳	مرد	پنجم ابتدایی	آرایشگر	۴۴	۲۵	۴۷	معصومه
۱	مرد	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	۲۹	۱۸	۲۹	هیرو
-	مرد	دیپلم (واحدمانده)	خانه‌دار	۲۱	۱۸	۲۱	ناسو

مدت زمان مصاحبه‌ها نیز از ۳۳ دقیقه تا ۳ ساعت به طول انجامید که در مجموع ۳۲ ساعت مصاحبه را شامل می‌شود. پس از ضبط هر مصاحبه، پژوهشگر از داده‌های حاصل از مصاحبه رونوشت برداشت تا معانی مصاحبه‌ها و صحت رونوشت‌ها حفظ شود. پس از رونوشت کردن مصاحبه‌ها، یک نسخه از هر رونوشت برای شرکت‌کنندگان فرستاده شد و هریک از نسخه‌ها، در صورت وجود خطا و از قلم افتادگی، تصحیح شدند. با رونوشت کردن مصاحبه‌ها، داده‌های نخستین برای تحلیل به دست آمد. سپس تحلیل داده‌ها در یک فرایند قیاسی مکرر از «جداسازی از متن»^۱ و «باز قرار دادن در متن»^۲ انجام گرفت [۱۴].

قابلیت اعتماد طی مراحل پژوهش، کانون توجه پژوهشگر بود و در این مطالعه از طریق جلب اعتماد شرکت‌کنندگان و خودداری از پرسیدن سؤالات جهت‌دار، اعمال بازخورد آن‌ها از تصحیح و تغییر رونوشت‌ها، مستند کردن مصاحبه‌ها، بایگانی و ثبت دقیق داده‌ها، و بررسی هماهنگی نتایج نهایی این مطالعه با ادبیات موجود دنبال شد.

یافته‌ها

تفسیر داده‌ها سطوح مختلفی را در برمی‌گیرد. در مرحله نخست، تحلیلگر مصاحبه اولیه را به گفته‌هایی که واحدهای معنایی را ارائه می‌کند تقسیم کرد. سپس با کدگذاری گفته‌ها، کدهای مفهومی شناسایی شدند. این کدها براساس تشابه معنایی و موضوع اصلی دسته‌بندی شدند و مضامین را شکل دادند. سپس این مضامین به یک توصیف کلی از تجربه واقعی برگردانده شدند. سرانجام، تحلیل‌ها با یک توصیف از ساختار اساسی یا ماهیت تجربه خاتمه یافت.

برای سازمان‌دادن داده‌ها، از تئوری کاسلو و مزیرو استفاده شد و شش مضمون اصلی «فرایند وقوع طلاق»، «پیامدهای طلاق»، «ادراک از خود»، «احساسات شخصی»، «واکنش‌های رفتاری»، و «تصور از طلاق» استخراج شد. هریک از این مضامین اصلی نیز دربرگیرنده مضامین فرعی یا خرده‌مضامینی است که تعدادی را چارچوب مفهومی انتخاب شده پوشش می‌داد و تعدادی نیز از سوی پژوهشگر از مصاحبه‌ها استخراج و نامگذاری شد. در مجموع، تجربه زنان مطلقه کرد در قالب شش مضمون اصلی سازمان داده شد که به ترتیب در جدول ۲ منعکس شده است. اعتبار این مضامین نیز، همان‌طور که میلز و هوبرمن [۱۲] توصیه کرده‌اند، از طریق انطباق نتایج با ادبیات موجود و اعمال بازخورد افراد خبره و محققان کیفی به دست آمده است.

فرایند وقوع طلاق

یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که زنان در فرایند طلاق سه مرحله قبل از «طلاق»-

1. decontextualization
2. recontextualization

تصمیم‌گیری»، «حین طلاق- بازسازی»، و «بعد از طلاق- بهبودی» را پشت سر می‌گذارند که هریک از این مراحل دربرگیرنده زیرمراحل است. این سه مرحله همان سه دوره مد نظر کاسلو است. در مرحله قبل از طلاق- تصمیم‌گیری، زنان در رویارویی با چالش‌ها و بعد از ناکام‌ماندن استراتژی‌هایشان یا ناگزیر به پذیرش طلاق یا خود متقاضی طلاق می‌شوند.

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی تجارب زنان مطلقه کرد

مضامین اصلی	مضامین فرعی
فرایند وقوع طلاق	- رویارویی با چالش‌ها - چانه‌زنی - متقاضی شدن زوجین برای طلاق
	- تصمیمات اقتصادی - تصمیمات هم‌والدینی
	- گم‌گشتگی آغازین - ارزیابی انتقادی - رشد و تعالی شخصی
پیامدهای طلاق	- اعمال کنترل - فقدان حمایت - مورد طمع واقع شدن
	- دغدغه مالی - دشواری بازجای‌گیری - حراست از خود - ناراحتی‌های روانی - بهبود وضعیت روحی- روانی
ادراک از خود	- خودی بی‌اراده و منفعل - خودی مستقل و فعال
احساسات شخصی	- حقارت - قربانی‌بودگی - تقصیر - تنفر - پشیمانی - رضایت
تصور از طلاق	- امری دردناک و ناخوشایند - امری رهایی‌بخش
واکنش‌های رفتاری	- گریستن - ادامه تحصیل - کارکردن

رویارویی با چالش‌ها

در مرحله نخست از این پروسه زمانی، افراد با مجموعه‌ای از چالش‌ها از قبیل انواع خشونت، مسائل جنسی، سوء مصرف مواد، و... مواجه می‌شوند. در میان این چالش‌ها، مسائل جنسی جزء اساسی‌ترین آن‌ها بوده و دیگر چالش‌ها یا از این امر منتج یا به آن منجر شده‌اند. نادیده گرفتن ارضای زن، نادیده گرفتن ارضای مرد، اختلالات جنسی در مردان، و خیانت از عمده مسائل جنسی بوده است. در مورد نخست، مردان همواره تلاش کرده‌اند تا روابط جنسی زنان را تحت کنترل خود درآورند و خواسته‌های زنان را نادیده بگیرند. فرانک ۲۹ساله می‌گوید: «فرد ازدواج می‌کند تا نیازهای جنسی و روحی‌اش تأمین شود و آبرویش درخطر نیفتد و من نیز چنین درخواستی را حق خودم می‌دانستم، اما چنین چیزهایی برای این آقا درک کردنی نبود. چنین درخواستی را دال بر سبک‌بودن و هوسبازی زن تصور می‌کرد و خواسته مرا برآورده نمی‌کرد.»

اما گفته‌های زنان دربارهٔ تمرد از تسلیم خود به رابطه جنسی دال بر این است که این زنان گاه رابطه جنسی را به منزلهٔ تنها حربه در مقابله با مردان به کار برده‌اند که این امر نیز دال بر پذیرش ابژگی در روابط جنسی است و اینکه زنان فقط ابزار لذت‌بردن مردان هستند. معصومه ۴۷ساله می‌گوید: «بی‌اراده حرف‌ها و ناراحتی‌هایش به فکرم خطور می‌کرد و می‌گفتم او که با من چنان برخوردی دارد، اما هر موقع که بخواهد نیازش برآورده شود، این‌گونه برخورد می‌کند. می‌دانستم که هدفش فقط راحت‌شدن و ارضاشدن است، پس با خودم می‌گفتم من که سطل زبالهٔ او نیستم و من نیز دیگر به خواسته او توجهی نمی‌کردم.»

در مسئله وجود اختلالات جنسی، گفته‌های زنان نشان می‌دهد مردانی که با این مسئله روبه‌رو بوده‌اند به گفتهٔ گافمن [۲] دچار داغ احتمال بی‌اعتباری شده‌اند. این افراد چون فرض می‌کنند که دیگران داغ آن‌ها را نمی‌شناسند، سعی در انکار این امر داشته و برای اینکه این هویت ننگ‌آلودشان را از همسرانشان پنهان کنند در کنش‌های خود کوشیده‌اند چنین کمبودی را آشکار نکنند و در این زمینه نیز مکانیسم‌هایی را به کار برده‌اند. حال آنکه زنان در صورت وجود اختلال و عدم تمایل جنسی ناگزیر به تمکین از شوهر شده‌اند. حسیبه ۲۵ساله، که شوهرش قبل از وی تجربهٔ دو بار ازدواج ناموفق را داشته است، دربارهٔ ناتوانی جنسی شوهرش می‌گوید: «وقتی با او ازدواج کردم متوجه شدم در رابطهٔ زناشویی سرد است. با وجود یک سال زندگی مشترک با او لذت جنسی را تجربه نکردم. شوهرم می‌گفت باید بیایی تهران و حتی برایم نوبت هم گرفته بود. همهٔ پرونده‌ها و عکس‌ها را نیز برای اثبات ادعایم به دادگاه تحویل دادم. قرار شد من رحمم را خارج کنم. می‌گفت اجازه نمی‌دهد بچه‌دار شوم.»

فراست ۲۹ساله نیز از ضعف جنسی شوهرش چنین می‌گوید: «شوهرم به من گفت که احساس نیاز جنسی به تو ندارم. گاهی اوقات وعدهٔ نزدیکی او با من به چهارده روز هم

می‌رسید. دعوای شبنانه او بهانه‌ای همیشگی بود برای دوری کردن از من. او حتی بعد از ازدواج مرا وادار به ختنه کرد، زیرا از نظر او من زن بوالهوسی بودم.»
مسئله دیگر خیانت شوهر است که سه تن از شرکت‌کنندگان به آن اشاره کرده‌اند. گرچه زنان در این‌گونه موارد با آن کنار آمده‌اند و حتی حاضر به پذیرش رقیب شده‌اند، عامل اصلی ازهم‌پاشیدگی زندگی‌شان بوده است. شادی ۲۵ساله می‌گوید: «دو سال با خانم بیوه‌ای رابطه داشت و با من بسیار سرد شده بود. تا حدی بین ما فاصله افتاده بود که من خودم از او بسیار زده شدم.»

از جمله مسائل دیگری که همواره زنان در ابعاد مختلف جنسی، جسمی، و روانی با آن مواجه بوده‌اند، خشونت مردان نسبت به آن‌ها بوده که به سبب گستردگی می‌توان آن را جزئی از قاعده زندگی همگی این زنان دانست. فریبا ۲۸ساله می‌گوید: «هیچ‌گاه آن کتک را فراموش نمی‌کنم. اول آمد و به سروصورت‌م کوبید و صورتم را که کامل به هم ریخت و از حال رفتم، یک پارچ آب یخ، که توی سفره گذاشته بودم، روی سرم ریخت. باور کنید که تا چند ثانیه قلبم ایستاد. وحشتناک بود. قلبم ایستاد.»

هیرو ۲۹ساله می‌گوید: «به‌کرات از من تقاضای رابطه جنسی می‌کرد. گاهی اوقات چنان با من برخورد می‌کرد که مادرشوهرم هم متوجه می‌شد. به گونه‌ای که به هر طرف تکیه می‌دادم قادر به نشستن نبودم و مرتب به سمت راست و چپ خود تکیه می‌زدم (آه عمیقی می‌کشد).»
سوء مصرف مواد نیز به دل‌سردی زنان در زندگی می‌انجامد و موجب می‌شود که آن‌ها روابط عاطفی خود را با شوهرانشان به حداقل برسانند. ثریا ۳۱سال می‌گوید: «دعوای ما بیشتر به خاطر مصرف مواد و مشروب بود. به‌حدی که نمی‌خواستیم دیگر چشم‌م به او بیفتد.»

چانه‌زنی

هرچند مواجهه با چالش‌های زندگی زناشویی عواطف زنان را متأثر می‌کند و موجب دلزدگی آنان می‌شود، چون اکثر آن‌ها از تجسم آینده خود به‌عنوان زن مطلقه وحشت دارند، در بیشتر موارد برای باقی‌ماندن در زندگی مشترک و حفظ آن از همه مواضع خود کوتاه می‌آیند و گاه استراتژی‌هایی را نیز برای بقای زندگی مشترک می‌آزمایند که از آن می‌توان به‌عنوان «چانه‌زنی» در زندگی زناشویی نام برد. از نقاط مشترک این زنان وجود بچه، فقدان حمایت خانواده، نداشتن استقلال مالی، و وابستگی اقتصادی است. حسیبه ۲۵ساله می‌گوید: «با پیشنهاد او در خصوص خارج کردن رحم رضایت دادم، زیرا در فکر حفظ زندگی‌ام بودم و نمی‌خواستم مرا طلاق دهد.»

فریبا ۲۸ساله می‌گوید: «سعی می‌کردم مطابق میل او رفتار کنم. هرچند که با زن همانند برده رفتار می‌کرد، همه این چیزها را با جان و دل پذیرفته بودم. عروسی نمی‌رفتم و لباس‌هایی

را که او دوست نداشت کمتر استفاده می‌کردم. هر جا که راضی نبود، نمی‌رفتم. اما در دادگاه به قاضی گفتم که مرا سه‌طلاقه کرده است.»

متقاضی شدن زوجین برای طلاق

اکثر زنان شرکت‌کننده در مصاحبه‌ها اظهار کردند که حاضر به طلاق نبودند، اما این زنان در دو وضعیت «انفعال نسبی»، یعنی اجبار از سوی شوهر به پذیرش طلاق، و «انفعال مطلق» در وضعیت طلاق ثلاث، که نیازی به پذیرش زنان نبوده، ناگزیر به طلاق تن داده و آن را پذیرفته‌اند. حسیبه ۲۵ ساله می‌گوید: «او مرا طلاق داد؛ آن هم طلاق غیابی. اگر طلاق ما به گونه‌ای بود که هر دویمان از آن رضایت داشتیم، قبول آن راحت‌تر بود. طلاق غیابی بدون اینکه اطلاعی داشته باشم، بسیار دشوار است و نمی‌توانم با آن کنار بیایم.»

باتوجه به اظهارات شرکت‌کنندگان، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اگر آگاهی زنان همراه با کمترین مجالی برای ابراز فردیت آن‌ها باشد، فلسفه تحمل و سر به زیر بودن زنان زیر سؤال می‌رود و آن‌ها خود برای طلاق پیش‌قدم خواهند شد. دو فاکتور آگاهی و حمایت مالی و عاطفی باعث درهم شکستن تسلیم‌شدن و مطیع‌بودن زنان می‌شود. فریده ۳۴ ساله می‌گوید: «به او گفتم نمی‌خواهم با تو زندگی کنم. شانزده سال با تو زندگی کرده‌ام و دیگر تحملش را ندارم و واقعاً هم از زندگی با او زده شده بودم؛ مانند شیری که به خاطر حرارت زیاد سر می‌رود و دیگر نمی‌توان آن را مهار کرد. پس من خودم به آن زندگی خاتمه دادم.»

تصمیمات حین طلاق

در مرحله دوم، یعنی حین طلاق- بازسازی، باید زوجین تصمیماتی درباره تقسیم دارایی و نحوه مراقبت و حضانت از فرزند بگیرند. اما زن در این فرایند صرفاً پذیرای شرایطی است که بر وی تحمیل شده است. درباره تصمیمات اقتصادی، اکثر شرکت‌کنندگان اظهار کردند که نه تنها سهمی در تقسیم دارایی‌ها نداشته‌اند، بلکه به منظور تسهیل امر طلاق، بدبینی به محیط دادگاه، و گرفتن حضانت فرزند از حقوق فردی خود، از جمله مهریه و نفقه، نیز گذشته‌اند. ژاله ۲۰ ساله می‌گوید: «گفتم که مهریه خون‌بهای من است، از هر چه بگذرم از آن نخواهم گذشت. عمویم گفت تو دختری نیستی که هر روز بروی جلو دادگاه و برای گرفتن مهریه پایت به دادگاه باز شود و آن قدر از بدی آن گفتند تا اینکه پذیرفتم توافقی از او جدا شوم.»

در تصمیمات والدینی یا «طلاق هم‌والدینی» نیز با توجه به قائل‌بودن حق حضانت برای پدر، زنان نقشی ندارند و فاقد قدرت تصمیم‌گیری‌اند. در این وضعیت، از شرایط مادری سوءاستفاده و زن ناگزیر به پذیرش شرایط می‌شود. هیرو ۲۹ ساله می‌گوید: «به صورت توافقی از هم جدا شدیم و من از همه حقوقم صرف‌نظر کردم. برای اینکه او هم بپذیرد پسر را به من

بدهد. از مهریه، طلاها، و همه وسایلم گذشتم فقط برای اینکه پسر من نزد خودم باشد و او را از دست ندهم.»

زنان، پس از پشت سر گذاشتن دومین مرحله از این توالی زمانی، دوره بعد از طلاق— بهبودی را آزموده‌اند. در این مرحله، همان‌طور که در تئوری مزبرو نیز آمده، زنان ابتدا نوعی گم‌گشتگی و درهم‌ریختگی اولیه را تجربه کرده‌اند، سپس با ارزیابی انتقادی دوره طلاق، رشد و تعالی شخصی برای تعداد اندکی از این زنان فراهم شده است.

گم‌گشتگی آغازین

نتایج به‌دست‌آمده از این بررسی نشان می‌دهد که زنان خود را در مرحله نخست طلاق باخته‌اند و عکس‌العملی ارادی از خود نشان نداده‌اند. آن‌ها عملاً قادر به هیچ‌گونه جهت‌گیری در زندگی‌شان نبوده‌اند. حسیبه ۲۵ساله می‌گوید: «نمی‌دانستم چه کار کنم و قادر به هیچ کاری نبودم. فکر می‌کردم دنیا بر سر من خراب شده است.»

ارزیابی انتقادی

اگرچه گذار از این گم‌گشتگی آغازین بعد از طلاق برای تعدادی از زنان سال‌ها به طول می‌انجامد، این دوره نیز سپری و زنان وارد دوره‌ای از ارزیابی گذشته به صورت انتقادی می‌شوند. طلاق در این مرحله به منزله نقطه‌ای بحرانی، گذاری از موقعیت همسری و مادری به مرحله تجرد مجدد بوده است که افراد را از وضعیت قبلی جدا می‌کند، اما آن‌ها را به تأمل و بازاندیشی وادار کرده است. فریده ۳۴ساله می‌گوید: «هرچقدر فکر می‌کنم، می‌بینم چقدر زندگی‌مان هدر رفت و وقت خودمان را تلف کردیم. کاش زودتر طلاق می‌گرفتم که جوانی‌ام را هدر نمی‌دادم.»

رشد و تعالی شخصی

زنان با پشت سر گذراندن موفقیت‌آمیز ارزیابی انتقادی فرایند طلاق، وارد مرحله رشد و تعالی می‌شوند و این گذار را با رهایی از گذشته و سازگاری با طلاق و بازسازی خود پشت سر می‌گذارند و به گفته مزبرو، فاز جدیدی از زندگی را تجربه می‌کنند. فراست ۲۹ساله می‌گوید: «احساس می‌کنم آدم خیلی توانایی هستم. احساس می‌کنم که در این دوران بیوه‌بودنم اعتماد به نفس خاصی کسب کرده‌ام و خودم را بیش از حد باور دارم. احساس می‌کنم که زن هستم و قضاوت دیگران اصلاً برایم اهمیتی ندارد، زیرا به خودسازی رسیده‌ام و می‌دانم که زنی بسیار موفق خواهم بود.»

همان‌طور که از اظهارات فراست نیز می‌توان استنباط کرد، تجربه بعد از طلاق برای تعدادی

از زنان به منزله یکی از بحران‌های زندگی شخصی تا حدی امکان تحقق خویشتن را فراهم کرده است. این زنان با گذشته و تجربیات تلخ آن کنار آمده و آینده را با چشم‌انداز واقع‌بینانه‌تری دنبال کرده‌اند. در این وضعیت، طلاق و تجربه‌های منحصر به فرد آن، به‌خصوص در زنان متقاضی طلاق، به تعبیر گیدنز [۳] به مثابه خطر کردنی است که فرصت‌های جدیدی در اختیار این زنان قرار داده و امکان رشد شخصی را برایشان فراهم کرده است.

پیامدهای طلاق

نتایج پژوهش حاضر همچنین حاکی از این است که طلاق اغلب با ظهور یک‌سری از مسائل همراه بوده و پیامدهایی به دنبال داشته است که به‌ندرت تأثیر مطلوب داشته‌اند. این مسائل اغلب روال عادی زندگی را تا حدودی مختل کرده‌اند. شرکت‌کنندگان به مجموعه‌ای از این مسائل اشاره کرده‌اند که با واقع شدن طلاق بروز کرده است. این موارد را می‌توان در قالب پیامدهای درونی، اجتماعی، و اقتصادی طلاق سازماندهی کرد. پیامدهای درونی طلاق شامل دشواری بازجای‌گیری، حراست از خود، ناراحتی‌های روانی، و بهبود وضعیت روحی و روانی است.

دشواری بازجای‌گیری

همه شرکت‌کنندگان، پس از طلاق و بازگشت مجدد به خانواده جهت‌یاب^۱ تحت تأثیر نوع رفتار اعضای خانواده یا صرف احساسات درونی در جای‌گیری مجدد درون خانواده دچار مشکل شده‌اند. البته این وضعیت برای افرادی که فرزندی نیز همراه خود داشتند شدیدتر بوده است. آسو ۲۱ ساله می‌گوید: «باور کنید تاکنون هشت ماه است به اینجا بازگشته‌ام و در خانه پدرم به‌سر می‌برم، ولی هنوز سیر از سر سفره کنار نرفته‌ام. خجالت می‌کشم از اینکه سیر بخورم یا حتی از آن‌ها بخواهم که فلان غذا را آماده کنند. اینجا هم خودم را سربار و مهمان فرض می‌کنم.» فریبا ۲۸ ساله می‌گوید: «احساس می‌کنم که در آن خانه مهمان هستم و اضافی‌ام. با وجودی که من کار خودم را دارم و شکر خدا همیشه جیبم پر بوده است، ولی باز هم احساس می‌کنم که سربار هستم و جای آن‌ها را تنگ کرده‌ام.»

حراست از خود

علاوه بر دشواری جایابی در خانواده، این زنان چون هویتشان خدشه‌دار شده و به تعبیر گافمن [۲] دچار داغ یا ننگ^۲ شده و از داغ بی‌اعتباری ناشی از طلاق رنج می‌برند، تلاش می‌کنند به

۱. خانواده‌ای که فرد در آن متولد شده است (orientation family).

صورت‌های گوناگون با این نوع از داغ مقابله و از خود حراست کنند. پس در این زمینه، اغلب هویت زنان مطلقه دنباله‌رو و وابسته به دیگران است و با دیگری معنا می‌یابد. آن‌ها از عرضه خود و خواسته‌هایشان امتناع کرده و در انجام‌دادن فعالیت‌های خود با یکی از نرینه‌های خانواده همراه می‌شوند تا به این ترتیب از خود در برابر داغ خورده شده حراست کنند. آسو ۲۱ ساله، که هفت ماه از طلاقش می‌گذرد و به تعبیری هویتش خاص خود وی نیست، درباره محدود کردن و وابسته‌بودن خود به مردان می‌گوید: «باور کنید از وقتی که طلاق گرفته‌ام هیچ‌گاه به‌تنهایی از خانه بیرون نرفته‌ام. الان هر کجا که بروم، حتی از برادر کوچکم هم اجازه می‌گیرم و می‌گویم اگر او هم راضی نباشد، نخواهم رفت. حتی تا منزل همسایه‌مان نیز بدون اجازه پدر و برادرم نمی‌روم و همراه یکی از آن‌ها می‌روم. زمانی که دختر بودم، به میل خودم همه‌جا می‌رفتم. با وجودی که الان نیز می‌توانم چنین کاری را بکنم، اما به خودم اجازه هر کاری را نمی‌دهم. من که نباید مانند دختران دیگر فکر و رفتار کنم. اگر پوشش خاصی داشته باشم، مردم به من فحش خواهند داد که چرا این‌گونه رفتار می‌کنم.»

گاهی هم به علت تسلط سیستم مردانه بر جامعه، زنان قالبی از مردانگی بر تن می‌کنند و جوانب زنانگی را از خود می‌زدایند و خود را به گونه‌ای عرضه می‌کنند که با آن همخوانی داشته باشند. معصومه ۴۷ ساله می‌گوید: «از حیث رفتاری اصلاً احساس نمی‌کنم که زن هستم. تحمل بسیاری از حرف‌ها را ندارم و اگر مسئله‌ای در برخورد با مردان پیش بیاید، اگر آن را نامناسب ببینم، این قدر به خودم اطمینان دارم که مانند یک مرد برخورد کنم. دستم را روی او بلند می‌کنم یا اینکه او را کتک می‌زنم تا حق خودم را بگیرم.»

فریده ۳۴ ساله می‌گوید: «اصلاً مانند زنان رفتار نمی‌کنم. هیچ احساسی به مردان ندارم و کاملاً مردانه عمل می‌کنم.»

ناراحتی‌های روانی

از دیگر پیامدهای درونی که بعد از طلاق زنان را درگیر می‌کند بروز حالات و ناراحتی‌های روانی از قبیل افسردگی است که حدود هفت نفر از شرکت‌کنندگان اظهار کرده‌اند پس از طلاق با آن مواجه شده‌اند. خاور ۳۲ ساله می‌گوید: «بعد از طلاق، بسیار ناراحت شدم؛ به گونه‌ای که ناراحتی‌ام به صورت افسردگی بروز کرد و الان هم همان آثار افسردگی در من باقی است. برای همین هنوز قرص اعصاب مصرف می‌کنم. دچار فراموشی شده‌ام و به فکر فرومی‌روم. همیشه در لاک خودم هستم.»

بهبود وضعیت روحی-روانی

سرانجام، تعدادی از زنان زمانی که گذار از فرایند طلاق را با موفقیت پشت سر گذاشتند، وضعیت

روحي و رواني‌شان بهبود پيدا کرده و دوباره سلامتي خود را باز يافتند. فريده ۳۴ ساله مي‌گويد: «در حال حاضر، بسيار راضي هستم. فکر مي‌کنم طلاق از هر لحاظ به نفعم بود. الان که از آنجا بيرون آمده‌ام، شکر خدا از لحاظ روحي ناراحت نيستم و سلامت رواني‌ام را به دست آورده‌ام.»

يافته‌هاي اين بررسي همچنين نشان مي‌دهد که زنان معمولاً در تعامل اجتماعي خود نيز تغييراتي را تجربه کرده‌اند. ابعاد اجتماعي طلاق، که زنان مطلقه کرد به آن اشاره کرده‌اند، شامل مواردی نظیر اعمال کنترل، فقدان حمايت، و مورد طمع واقع شدن بوده که همگی جزء عوامل آزاردهنده و تغييرات بعد از طلاق است که در ارتباط با ديگران واقع شده است.

اعمال کنترل

فقدان کنترل بر امور شخصي و اعمال کنترل مسئله‌اي است که همه شرکت‌کنندگان با جداسدن از خانواده جهت‌ياب و بازگشت مجدد به آن تجربه کرده‌اند. هيرو ۲۹ ساله از تغيير وضعيت کنوني خود در خانواده در مقايسه با قبل مي‌گويد: «قبلاً خودم هميشه بيرون بودم، خريد خانه را انجام مي‌دادم، و به کارهاي پسر م رسيدگي مي‌کردم. اما الان اصلاً اجازه ندارم. تحمل اين وضعيت براي من بسيار دشوار است.»

حسيه ۲۵ ساله مي‌گويد: «وقتي انسان ازدواج مي‌کند، خودش رئيس خانه است. اما در خانه پدرت اين‌گونه نيست. تو را به حساب نمي‌آورند. پدرم به اندازه‌اي بدبين است که اجازه نمي‌دهد به تنهائي بيرون بروم و در همه کارهايم سرک مي‌کشند.»

فقدان حمايت

گفته‌هاي زنان حاكي از اين است که آن‌ها در وضعيت مجرد مجدد به چالشي براي ايده‌آل کردن روابط قبلي خود، که بيشتر از لحاظ اجتماعي ارزشگذاري شده است، دچار مي‌شوند و به جاي حمايت از جانب دوستان و اطرافيان در معرض معاني منفي از جانب آن‌ها قرار مي‌گيرند. آسو ۲۱ ساله مي‌گويد: «هر موقع با يکي از دوستانم تماس مي‌گيرم مادرش مي‌گويد خانه نيست. با آن دو دوستم هم که تماس مي‌گيرم به اندازه‌اي سرد جوابم را مي‌دهند که حتي دوست ندارم ديگر با آن‌ها در ارتباط باشم.»

فريبا ۲۸ ساله مي‌گويد: «برخي از همسايگان حساس‌اند و دوست ندارند که حتي به شوهرانشان سلام دهم و با آن‌ها صحبت کنم و از اينکه با شوهرشان صحبت مي‌کنم ناراحت مي‌شوند و به سردی با من برخورد مي‌کنند.»

اين در حالي است که در چنين وضعيتي حمايت‌هاي خانواده و اطرافيان مي‌تواند تاثيرات مطلوبي داشته باشد. اما بنا بر تجربه اين زنان، حتي شبکه خانوادگي نيز اغلب از حمايت آن‌ها سر بازمي‌زند. خاور ۳۲ ساله مي‌گويد: «من به محبت نياز داشتم، اما خانواده‌ام به جاي اينکه

دلداری‌ام دهند، مرا بسیار اذیت می‌کردند تا اینکه مریض شدم. همان نیش و کنایه‌ها و بی‌مهری‌ها بود که مرا بسیار ناراحت می‌کرد و من همه آن‌ها را درون خودم ریختم.»

مورد طمع واقع شدن

مزاحمت‌های جنسی از جمله چالش‌های دیگری بود که زنان بعد از طلاق در ارتباط با دیگران به کرات در محیط‌های مختلف و حتی در مراجع قضایی با آن مواجه شده‌اند. این مزاحمت‌ها از حرف‌های معنادار به شکل تمجید از فرد به منظور خاص جنسی گرفته تا تقاضا برای رابطه جنسی و رفتن به جاهای خصوصی‌تر را دربرمی‌گیرد. فریده ۲۲ ساله می‌گوید: «چشم‌های بیشتری دنبال زن بیوه است. پسرعمه‌ام، با وجودی که دو دخترش ازدواج کرده‌اند و نوه دارد، یک‌بار به من گفت که تره بیوه ژنی! وقتی که چنین چیزی را از او شنیدم، دیدم به او عوض شد.»

حسیبه ۲۵ ساله می‌گوید: «درحالی‌که در اتاق قاضی... بودم، به من شماره داد تا با او تماس بگیرم. چه معنایی دارد که مردی شصت‌ساله، آن هم رئیس دادگاه، به من شماره بدهد. گفتم منظورتان چیست؟ او هم گفت که با من تماس بگیری، کارت حل می‌شود. من هم گفتم که من کسی نیستم که شما فکر می‌کنید.»

دغدغه مالی

از جمله مسائل دیگری که بعد از طلاق زنان را درگیر می‌کند، کمبودها و مشکلات مالی است. این مسئله، با توجه به بیگانگی از خانواده، پس از طلاق از دغدغه‌های بیشتر زنان بوده است. هیرو ۲۹ ساله می‌گوید: «اگر آدم دستش در جیب خودش باشد، بهتر است. خودم می‌توانم خرجی را بکشم و مراقب پسرم باشم. همیشه نگران این هستم که با این وضعیت اگر والدینم را هم از دست بدهم، زندگی خودم و پسرم چگونه خواهد گذشت.»

از اظهارات این زنان چنین برمی‌آید که با توجه به نقش‌های نابرابر تخصیص یافته در محیط خانواده، زنان بیشتر در معرض مشکلات و آسیب‌های اقتصادی قرار می‌گیرند و آسیب‌پذیری آن‌ها بعد از طلاق تشدید می‌شود؛ به‌خصوص اگر آن‌ها سرپرستی بچه‌ها را نیز عهده‌دار باشند [۱۱] که البته این مسئله برای زنان کم‌سواد و خانه‌دار نیز به صورت حادث‌تری جلوه می‌کند.

ادراک از خود

یافته‌ها نشان می‌دهند که ادراک از خود زنان در حین طلاق و در گذر از جریانات قانونی، به‌خصوص برای زنانی که نقش فعالی در گزینش طلاق نداشتند یا خود را قربانی طلاق ثلاث می‌دانستند، بیشتر ادراکی منفی بوده و احساس انفعال را به دنبال داشته است. این زنان دچار

۱. عبارتی است با بار معنایی جنسی که خطاب به زنان مطلقه جوان به‌کار می‌رود.

دلزدگی از نقش جنسیتی خود شده بودند که متأثر از بی‌ارادگی آن‌ها در امر طلاق است. فریبا ۲۸ساله، که شوهرش در دادگاه اظهار کرده به صورت غیابی سوگند به طلاق خورده است، احساس انفعال خود را چنین بازگو می‌کند: «احساس کردم آدم پوچ و بی‌اراده‌ای هستم. به خودم گفتم ببین یک آدم پست، رذل، و تا این حد از خود راضی، که اختیار طلاق را در دست دارد، چه می‌کند. اما موجود ضعیفی مانند زن، که واقعاً خواهان جدایی نیست، چگونه مجبور به طلاق می‌شود. در آن لحظه واقعاً احساس کردم که از هر لحاظ موجود ضعیف ضعیفی هستم. از هر موجودی، حتی از مورچه‌ای که زیر پا لگدمال می‌شود هم ضعیف‌ترم.»

هیرو ۲۹ساله می‌گوید: «در آن لحظه احساس کردم که خداوکیلی ما موجوداتی فاقد قدرت هستیم و زن هیچ قدرتی ندارد. قبول کنید که اگر خود من آن لحظه قدرت داشتم، صد سال نمی‌گذاشتم که این اتفاق بیفتد.»

در فرایند طلاق و بازاندیشی خود، همه افراد ادراکی منفی از خود نخواهند داشت، بلکه برای تعداد معدودی از آن‌ها، که کنترل جریان زندگی خویشان را در دست داشته‌اند، ادراکی مثبت از خود و احساس استقلال را به دنبال داشته است. ژاله ۲۰ساله می‌گوید: «زمانی هم که کارم در دادگاه بود، احساس استقلال می‌کردم، زیرا زمانی که به جایی می‌روم این خودم هستم که تصمیم می‌گیرم چه چیزی را انتخاب کنم و چه کارکنم و چه ببوشم.»

احساسات شخصی

اظهارات شرکت‌کنندگان درباره احساسات بعد از طلاق حاکی از این است که آن دسته از زنانی که در روند طلاق قادر به بازسازی خود نبوده، فاقد استقلال مالی بوده، و از جانب خانواده‌هایشان کنترل شدیدی بر آن‌ها اعمال شده، با از دست دادن نظام حمایتی گذشته و ارزیابی انتقادی خود احساس «حقارت» را تجربه کرده‌اند. آسو ۲۱ساله می‌گوید: «خودم را حقیر و کوچک تصور می‌کنم؛ بسیار حقیر. در خودم احساس کمبود و حقارت می‌کنم.»

شرکت‌کنندگانی هم که سه‌طلاقه شده بودند خود را قربانی تغییر جریان زندگی دانسته و احساس «قربانی بودن» را آزموده‌اند، زیرا آن‌ها احساس می‌کردند که هیچ کنترل یا کنترل محدودی بر تغییرات نداشته‌اند. حسیبه ۲۵ساله، که حکم طلاقش به صورت غیابی صادر و برایش فرستاده شده است، می‌گوید: «من واقعاً قربانی شدم. طلاق غیابی ظلمی بود که به من شد و من آن را همیشه به یاد دارم و فراموشش نمی‌کنم. چنین طلاقی مرا ده سال شکسته‌تر کرد.»

برخی از شرکت‌کنندگان، به خصوص زنانی که خودشان متقاضی طلاق بوده‌اند، در برابر فرزند و شوهرشان خود را مقصر می‌دانند. لیلا ۲۸ساله می‌گوید: «همیشه در قبال دخترم خودم را مقصر می‌دانم و احساس گناه می‌کنم. احساس می‌کنم که به او ظلم کرده‌ام. من که می‌دیدم شوهرم آن‌گونه است، نباید می‌گذاشتم پای بچه‌ای به میان بیاید.»

ثریا ۳۱ ساله می‌گوید: «بارها می‌گویم خدایا با چنین کاری من مقصر و گناهکارم. چون از این آقا طلاق گرفته‌ام. من خودم همه آن وقایع را دیدم و چه سختی‌ها که تحمل کردم، ولی با وجود این نیز از خود می‌پرسم که آیا اشتباه نکرده‌ام و مقصر نیستم و آیا برای گرفتن طلاق زود اقدام نکردم؟»

این دسته از زنان، که چنین احساس تقصیری را تجربه کرده‌اند، اغلب اظهار کرده‌اند که از خودشان تنفر دارند. اسرین ۲۴ ساله نیز، که یک دختر دارد، به‌رغم متقاضی شدن برای طلاق، خود را به خاطر چنین امری سرزنش می‌کند و می‌گوید: «از خودم تنفر دارم که چرا چنین تصمیمی گرفتم و چرا نتوانستم با او بیشتر بسازم و او را سربه‌راه کنم.»

یافته‌های این بررسی همچنین دال بر این است زنانی که بعد از ارزیابی گذشته قادر به بازسازی و رشد و تعالی خود شده‌اند در مقایسه با وضعیت کنونی به احساس رضایت از خود دست یافته‌اند که تعدادی از زنان به آن اشاره کرده‌اند. فریده ۲۴ ساله می‌گوید: «حالا که خوب فکر می‌کنم می‌بینم که کار خوبی کردم طلاق گرفتم. چون تا آخر عمر مجبور بودم که به قول معروف بسوزم و بسازم و زندگی خودم را فدای او کنم.»

این احساس رضایت زمانی حاصل شده که دستاوردها و منافعی که فرد به‌دست آورده بیش از هزینه‌هایی بوده که در این فرایند از دست داده است. اما زنانی که معتقد بودند بدون توجه به واقعیات طلاق انتخابی درست را در گذشته از دست داده و تصمیم نادرستی گرفته‌اند یا مجبور به پذیرش آن شده‌اند، با گذشت مدت کوتاهی و در مقایسه وضعیت جدید خود با گذشته اظهار پشیمانی کرده‌اند. خاور ۳۲ ساله، که شش سال از طلاقش می‌گذرد، می‌گوید: «طلاق که گرفتم، بسیار پشیمان شدم. همیشه با خود می‌گویم کاش هر کاری را انجام می‌دادم و به هر خواسته‌ای تن می‌دادم، اما طلاق داده نمی‌شدم.»

تصور از طلاق

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که تصور زنان در توالی زمانی طلاق متأثر از ابعاد مختلف طلاق بوده است. قبل از طلاق، تلقی منفی جامعه از زن طلاق‌گرفته، مذموم تصور کردن آن از جانب خانواده‌ها و هراس از رها کردن فرزند، و مضیقه‌های اقتصادی که زنان در آینده خود مجسم می‌کنند، همگی وحشت زنان از طلاق و نگرشی منفی را در آن‌ها شکل داده است. آرزو ۲۵ ساله درباره هراس خود قبل از طلاق چنین می‌گوید: «بارها آرزو می‌کردم تصادف کند، بمیرد و بیوه شوم تا برچسب مطلقه‌بودن نخورم.»

آسو ۲۱ ساله می‌گوید: «من از طلاق گرفتن هراس داشتم و از آن خجالت می‌کشیدم و به لفظ بیوه برای زن طلاق‌گرفته حس خوبی نداشتم.»

در حین طلاق نیز، برای اکثر زنان متأثر از انفعال و احساس بی‌ارادگی‌شان این امر بسیار

دشوار و بغرنج بوده است. آسو ۲۱ ساله می گوید: «آن لحظه بسیار سخت است و به کسی می ماند که عزیزی را در خانواده از دست داده است.»

پس از طلاق نیز، اکثر زنان در مواجهه عملی با مسائل و چالش های طلاق همچنان نگرشی منفی به طلاق داشته اند. فریبا ۲۸ ساله، که قربانی سه طلاق شده است، از نگرش خود درباره طلاق چنین می گوید: «مشکلات بعد از طلاق از مشکلاتی که در طول آن هفت سال داشتم و تحمل کردم، سخت تر بود؛ به اندازه ای که انسان وسوسه می شود خودکشی کند. شرایط دشواری است.»

هرچند که اکثر شرکت کنندگان از بحرانی بودن و ناخوشایندی تجربه طلاق گفته اند، تعداد معدودی هم با گذشت مدتی از طلاق، نگرششان تغییر کرده و دید مثبت تری به آن داشته اند. این زنان در مواجهه با واقعیت های طلاق خود را بازسازی کرده و با آن سازگار شده اند و طلاق را امری رهایی بخش تصور کرده اند. اسرین ۲۴ ساله، که بعد از طلاق قادر به بازسازی خود شده است، با نگاهی متفاوت به طلاق می گوید: «طلاق چیز خوبی است. اگر من طلاق نمی گرفتم، چه باید می کردم، باید اسیر می بودم. حالا دیگر آن را بسیار وحشتناک نمی دانم و برایم عادی شده و هراس اولیه را از طلاق ندارم.»

واکنش های رفتاری طلاق

رویدادهای رفتاری به اقداماتی مربوط می شود که افراد بعد از طلاق انجام داده اند و شامل برخی حالات عاطفی آغازین و در مراتب بعدی برگزیدن آزمون های جایگزین بوده است. طلاق برای بیشتر زنان در این بررسی آسیبی عاطفی بوده و زنان را در مرتبه نخست درگیر مجموعه ای از مسائل عاطفی کرده است. به هر میزان که این حالات عاطفی بلافاصله بعد از طلاق شدیدتر بوده، آسیب پذیری و ناتوانی زنان در بازسازی خود دشوارتر شده است. واکنش این زنان در حالت اولیه به صورت گریستن بروز کرده است. آسو ۲۱ ساله می گوید: «پس از طلاق، وقتی برگشتیم، روی پله ها زانوهایم دیگر خم نمی شد و احساس می کردم که شکسته است. بی اختیار گریه می کردم و به هیچ وجه نمی توانستم خودم را کنترل کنم.»

هرچند مطابق با گفته های شرکت کنندگان، اعم از کسانی که خودشان متقاضی طلاق بوده یا شوهرانشان برای این امر پیش قدم شده اند، اغلب حالات و شیوه های مشابهی را در مواجهه نخست با طلاق تجربه کرده اند، با گذشت مدت زمانی تعدادی از زنان، به خصوص آنان که خود برای طلاق پیش قدم بوده اند، به کسب جایگزین ها یا مهارت های ژرف تری از قبیل ادامه تحصیل یا کار کردن و کسب استقلال مالی پرداخته اند. شادی ۲۵ ساله می گوید: «به خاطر اینکه دیگر به آن قضایا فکر نکنم، سعی کردم برای خودم کاری بیابم. حالا با مشغله کاری که دارم اصلاً به زندگی قبلی ام فکر نمی کنم.» لیلا ۲۸ ساله می گوید: «در سال ۱۳۸۲ تصمیم به ادامه تحصیل

گرفتم و تا پایان ۱۳۸۴ توانستم همه واحدهای سال دوم، سوم، و پیش‌دانشگاهی را بگذرانم. در ۱۳۸۶، که دخترم کلاس چهارم ابتدایی بود، در کنکور پذیرفته شدم. کسب این موفقیت باعث شد به خودم ایمان بیاورم و آینده روشنی برای خود و دخترم تصور کنم.»

این زنان با یافتن و گزینش چنین جایگزین‌هایی قادر به بازیابی و رشد شخصی خویش شده‌اند. آن‌ها پس از بازیابی مثبت خود، در جهت بهبود وضعیت موجود برآمده و یافتن چنین جایگزین‌هایی را به منزله اهرمی جهت ترقی زندگی‌شان انتخاب کرده و هویت‌های جدیدی برای خود خلق کرده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه تحقیق کیفی، اکتشافی است و به دنبال نتایج جدید برای پیشبرد ادبیات تحقیق است، این نتایج باید همچنین با پژوهش‌های قبلی سازگار باشد. بنابراین، هم‌اکنون به مطابقت نتایج و تحقیقات قبلی همراه با دلالت‌هایی پرداخته می‌شود که این مطالعه ممکن است در بررسی فرایند طلاق به آن نائل شده باشد. می‌توان گفت که این زنان در گذر از مراحل طلاق، سه دوره مد نظر کاسلو (۱۹۸۶) را البته با نوسان‌هایی پشت سر گذاشته‌اند [۱]. نخست دوره قبل از طلاق/ تصمیم‌گیری است که زنان ابتدا با مجموعه‌ای از چالش‌ها و بحران‌ها در زندگی مواجه شده‌اند. البته در ابتدای امر همه شرکت‌کنندگان برای حفظ زندگی‌شان کوشیده‌اند و تن‌دادن به طلاق و ناگزیر شدن به آن را بعد از ناکام‌ماندن استراتژی‌هایشان برای بقای زندگی مشترک انتخاب کرده یا آن را پذیرفته‌اند. استراتژی‌های زنان برای بقای زندگی مشترک منطبق با وضعیتی است که هرمان (۱۹۷۴) از آن به منزله «چانه‌زنی» یاد می‌کند [۹]. این چانه‌زنی‌ها موارد متعددی از قبیل پذیرش رقیب، اقدام به ختنه، خارج کردن رحم، و... را دربرگرفته است.

در مرحله تصمیم‌گیری برای طلاق، زنان یا پذیرای طلاق بوده‌اند یا نقش فعالی داشته‌اند. آنچه در این مرحله تعیین‌کننده است، عنصر بازاندیشی مد نظر گیدنز در رویارویی با چالش‌ها بوده که تأثیر بسزایی در فعلیت زنان داشته است و زنان به‌رغم آگاهی به تبعات منفی و به‌ندرت مثبت از آینده خود، تصمیم به طلاق گرفته‌اند. به عبارتی، بازاندیشی خود حتی تصورات منفی از آینده طلاق را تحت‌الشعاع قرار داده و این زنان به‌رغم آگاهی از تبعات چنین تصمیمی اقدام به مخاطره کرده و تعابیر قبلی از نقش پذیرنده و منفعل را کنار نهاده‌اند. فعلیت زنان در امر طلاق به جز عامل بازاندیشی، وابسته به فاکتور خانواده نیز بوده است.

البته در این بررسی فقط تعداد اندکی از زنان نقش فعالی در گزینش طلاق داشته‌اند و اکثر زنان هیچ‌گونه خواست و حتی رضایتی به گزینش چنین راهکاری نداشته و به‌اجبار به طلاق رضایت داده‌اند و عده‌ای نیز طلاق ثلاث را، به صورت غیابی، تجربه کرده‌اند.

زنان در مرحله دوم مورد نظر کاسلو، یعنی دوره حین طلاق/ بازسازی، تجربه خود را درباره

تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و هم‌والدینی بازگو کردند که دال بر حضور منفعل زنان در یک ساختار قانونی مردسالارانه است. زنان نه تنها به صورت برابر از ثروت و دارایی مشترک سهم نمی‌برند، بلکه ناگزیر می‌شوند به دلایلی همچون تسهیل امر طلاق، بدبینی به محیط دادگاه، و گرفتن حضانت فرزند از آن قسمت از سهمی که به لحاظ شرعی و قانونی به آن‌ها تعلق دارد چشم‌پوشی کنند. علاوه بر این، مردان با داشتن حق حضانت فرزند، از وجود بچه‌ها به‌عنوان سیاست نیل به خواسته‌های خود بهره می‌گیرند و زنان در این مرحله نیز به حساب نمی‌آیند.

زنان در دوره سوم از توالی زمانی طلاق، سه مرحله را سپری کرده‌اند که با دیدگاه انتقال یادگیری می‌رو منطبق است؛ با این تفاوت که زنان در این مطالعه مرحله سوم از گذار مورد توجه می‌رو را، که طی آن افراد به جست‌وجوی منابع حمایتی جایگزین می‌پردازند، تجربه نکردند و به‌عکس همه منابع حمایتی گذشته را از دست داده و یک خلأ شبکه حمایتی را آزموده‌اند. به عبارتی، با همه اطرافیان، دوستان، و حتی خانواده بیگانه شده‌اند.

گم‌گشتگی و درهم‌ریختگی آغازین در این مرحله برای همه زنان عمومیت داشته است، زیرا طلاق به قول کسلر (۱۹۷۵) نقل و انتقالی است که یک مرحله سوگواری آغازین را جهت سازگاری با طلاق می‌طلبد [۱۰].

اما زنان مورد بررسی، پس از سپری کردن این دوره سوگواری، معمولاً خویشتن را خطاب قرار داده و به ارزیابی سهم مثبت و منفی خود در وضعیت فعلی پرداخته‌اند. تبعات ارزیابی انتقادی دوره نزد این زنان موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از احساسات شده است که با بررسی‌های به‌عمل‌آمده از سوی ترنر [۱۵] نیز همخوانی دارد. احساس رضایت از جمله احساساتی است که تعداد معدودی از زنان بعد از ارزیابی انتقادی گذشته به آن دست یافته‌اند. منشأ چنین احساسی معمولاً بهبود وضعیت سلامتی به لحاظ روحی و روانی ناشی از تداوم‌نداشتن روابط ناسالم گذشته است که هماهنگ با مطالعه کاتز و دیگران (۱۹۹۵) است [۱۹].

احساس تقصیر نیز از جمله احساساتی است که زنان کرد متقاضی طلاق تجربه کرده‌اند که بنا بر اظهارات والرش‌تاین و کلی منشأ آن مضرات طلاق برای بچه‌ها و رهاکردن تعاریف پذیرفته‌شده فرهنگی به‌عنوان مادر و همسر خوب بودن است [۸]. یا اینکه به گفته امری [۷] به احساس وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری آن‌ها برمی‌گردد [۵].

تعدادی از زنان نیز خود را قربانی تلقی کرده و از موقعیت فرودستان در دیسکورس مردانه به‌شدت انتقاد و ابراز ناخشنودی کرده‌اند. احساس قربانی‌بودگی، به‌خصوص برای کسانی که متقاضی طلاق نبوده‌اند، شدیدتر بوده است، زیرا آنان احساس می‌کنند قربانی تغییر جریان زندگی شده و هیچ‌گونه کنترلی بر آن نداشته و مطابق با بررسی اونس دچار طردشدگی شده‌اند.

احساس حقارت این زنان برآیند نگذشتن از مرحله قبل و دچار بودن به احساس تقصیر و گناه است و در زنانی که خود را قربانی جریان طلاق تصور کرده‌اند، این احساس حقارت و تنزل

ارزشی، شایع بوده است. این وضعیت به مراتب برای زنانی که قربانی سه طلاقه شده‌اند و خامت بیشتری دارد، زیرا مانند کالایی، بدون هیچ‌گونه نظرخواهی، به دور انداخته شده‌اند.

احساس پشیمانی نیز محصول وضعیتی است که افراد قادر به حل بحران طی مراحل مختلف نبوده و درون جنبه‌های منفی هویت گیر افتاده و وضعیت قبلی خود را قبل از طلاق بر وضعیت فعلی‌شان ترجیح داده‌اند. البته در چنین برداشتی از خود، خانواده و پشتیبانی آن‌ها از زنان سهم بسزایی داشته است.

احساس تنفر از خود نیز معمولاً زمانی در این زنان بروز کرده است که افراد سهم خود را در روند فعلی و ناتوانی در کنار آمدن با آن زیاد بدانند. احساس تقصیر تأثیر بسزایی در این امر دارد.

در نهایت، در دوره پایانی فرایند طلاق تعداد محدودی از زنان رشد و تعالی شخصی را آزموده‌اند. این زنان خود را بازسازی کرده، با گذشته کنار آمده، و با وضعیت فعلی سازگار شده‌اند. از عوامل بسیار مهم در تسهیل چنین امری متغیرهایی چون حمایت‌های مالی و معنوی خانواده، استقلال مالی، نداشتن فرزند، و فعلیت در امر طلاق بوده است.

تجارب این دوران، برداشتی از خود را به تعبیر روزنبرگ [۲] در زنان شکل داده که در غالب موارد این برداشت منفی بوده و صورتی منفعل داشته و به شکل احساس بی‌ارادگی در زنان بروز کرده است. مگر زمانی که خود زنان نقش فعالی در طلاق داشته باشند که این امر به شکل‌گیری خودی فعال و مستقل انجامیده و رضایت از خود را به دنبال داشته است.

طلاق برای زنان مجموعه‌ای از پیامدهای اجتماعی، درونی، و اقتصادی را به دنبال داشته است. تجربه زنان در مواجهه با این مسائل تصور زنان را از طلاق شکل داده است. چنین تصویری در سراسر فرایند طلاق برای آن دسته از زنانی که خود نقشی در گزینش طلاق نداشته‌اند امری دشوار و ناخوشایند بوده و برای زنانی که خود متقاضی طلاق بوده‌اند و در ارزیابی گذشته خود را بازیافته‌اند، عاملی رهایی‌بخش تلقی شده است.

واکنش‌های رفتاری به طلاق ابتدا به صورت عواطف و حالات آغازین بروز کرده، سپس زنان تعدادی موارد جایگزینی را آزموده‌اند. در این بررسی، زنان معمولاً مطابق با تعاریف پذیرفته‌شده فرهنگی و در هماهنگی با آنچه از زنان به هنگام رنج و ناراحتی انتظار می‌رود عمل کرده‌اند و تأملات خود را به صورت گریستن در مراحل آغازین نشان داده‌اند که در انطباق با نتایج به‌دست آمده از بررسی رایسمن و گرتسل^۱ (۱۹۹۰) است [۸].

اما تعدادی از این زنان به دنبال آزمودن جایگزین‌هایی بوده‌اند تا بتوانند خود را بازسازی کنند. ادامه تحصیل، کار کردن، و استقلال مالی جزء این دسته آزمون‌ها بوده که زمینه خلق هویت جدیدی را برای تعدادی از زنان کرد تحت بررسی فراهم کرده است.

سرانجام، در بررسی ماهیت تجربه زیسته زنان مطلقه کرد باید یادآور شد که پیامدهای

طلاق و مسائلی که زنان بعد از طلاق با آن مواجه می‌شوند هم الزامات درمانی را می‌طلبد و هم لزوم توجه به آن‌ها را از جانب سازمان‌های دولتی و نهادهای غیردولتی ایجاب می‌کند تا درگیر شدن زنان مطلقه با این مسائل بر دغدغه گذارشان از این بحران نیفزاید.

این زنان باید جهت سازگاری با طلاق در جریان الزامات درمانی با عنوان زوج‌درمانی، گروه‌درمانی، طلاق‌درمانی، و برنامه‌های حمایتی در فرایند طلاق قرار گیرند. به‌خصوص اینکه این زنان همه منابع حمایتی خود را، که در خودیابی و سازگاری‌شان مؤثر بوده، از دست داده‌اند. بنابراین، فقدان آن‌ها بر تأخیر در سازگاری با طلاق مؤثر بوده است.

اما آنچه در غیاب این عناصر در برخی زنان حضوری فعال داشت، عنصر بازاندیشی به‌عنوان یک منبع درونی کنار آمدن با مسائل بوده است که به تعبیر گیدنز خصیصه دوران مدرن است. یافته‌های این بررسی به نقش نیرومند بازاندیشی هویت جهت رشد و تعالی اشاره دارد که می‌تواند به دیگر زنانی که همان تجربه را دارند برای حل مسائل، کاهش فشارها، و ارزیابی توانایی‌ها، به‌رغم کشاکش‌هایی که با خاتمه ازدواج برای آن‌ها رخ می‌دهد، کمک کند.

نکته دیگر اینکه متقاضی شدن در امر طلاق علاوه بر اینکه بر احساسات افراد مؤثر است، به میزان زیادی سازگاری با طلاق و کنار آمدن با واقعیت طلاق را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. ولی این امر برای زنانی که خودشان متقاضی طلاق نبوده‌اند و خود را قربانی جریان طلاق دانسته‌اند، دشوار است. یافته‌های سایر تحقیقات نیز مؤید این امر است که تجربه طلاق برای کسانی که متقاضی طلاق نبوده‌اند به نسبت کسانی که متقاضی طلاق بوده‌اند دشوارتر است [۵].

این افراد، همان‌گونه که وگان مطرح کرده است، دچار مشکلات عظیمی در پذیرش طلاق شده‌اند و به تعبیر کاین، کید، و کالدول^۱ این زنان ضرر و زیان بیشتری را به نسبت متقاضیان طلاق لمس کرده‌اند. در نتیجه مقوله انفعال در فرایند طلاق، به‌خصوص در طلاق ثلاث، تأثیرات بسزایی بر زنان بر جای می‌گذارد. بنابراین، ضرورت رفع موانع قانونی و فرهنگی را، که امکان فعلیت زنان را در حوزه زناشویی و طلاق سلب می‌کند، ایجاب می‌نماید.

این مطالعه توصیفی، جزئی از تجربه زنان مطلقه کرد است. اگرچه بیان نتایج آن به صورت آماری امکان‌پذیر نیست و فقدان تعمیم‌پذیری از قابلیت تحقیق کیفی است، داستان‌های بیان‌شده از جانب زنان همواره جوانب پرمعنایی از طلاق را نشان می‌دهد که برای تحقیقات آینده و کاربرد درمانی در حوزه زناشویی قابل اعتمادند. این داستان‌ها اهمیت نقشی را که ازدواج و صمیمیت در زندگی بازی می‌کند و کشاکش‌ها و دردی را که با پایان یافتن ازدواج رخ می‌دهد نشان می‌دهد. همچنین با مرور کل تجربه طلاق می‌توان به ارزش رشد شخصی برای شرکت‌کنندگان و اینکه باید روابطشان را دوباره از سر بگیرند دست یافت. بنابراین، این مطالعه، دیدگاه متفاوتی از طلاق از جمله درگیر شدن با فشار روانی و بهبودی را که با طلاق فراهم می‌شود عرضه می‌کند.

منابع

- [۱] اخوان تفتی، مهناز (۱۳۸۲). «پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن»، *مطالعات زنان*، س اول، ش ۳، ص ۱۲۵-۱۵۲.
- [۲] ریتزر، جورج (۱۳۸۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- [۳] گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- [۴] محمدی، شهین (۱۳۸۷). «طلاق یک فاجعه نیست، یک پدیده اجتماعی است»، برگرفته از: <http://iranfemschool.com>
- [5] Baum, N. (2007). "Separation guilt" in women who initiate divorce, *Clin Soc Work J*, Vol 35:47-55.
- [6] Buehler, C. (1987). "Initiator status and the divorce transition", *Family Relations*, Vol 36, p 82-86.
- [7] Emery, R.E. (1994). *Renegotiating family relationship: Divorce, child custody, and mediation*, New York: Guildford Press.
- [8] Evans, W.R. (2000) "Men's experience of divorce: A qualitative study", Submitted to The Union Institute Graduate School Cincinnati, Ohio, Vol 1.
- [9] Herman, S. (1974). "A grief process", *Perspectives in Psychiatric Care*, Vol 12, p 108-112.
- [10] Kessler, S. (1975). *The American way of divorce: Prescription for change*. Chicago: Nelson-Hall.
- [11] Kung, W.W., Hung, S., L.Chan, C.L.W. (2004) "How the Socio-cultural Context Shapes women's Divorce Experience in Hong Kong", *Journal of Comparative Family Studies*, Vol 35(1): p33-50.
- [12] Miles, M. B., & Huberman, A. M (1994). *Qualitative data analysis: A sourcebook of new material*. Beverly Hills, CA: Sage.
- [13] Sandfield, A. (2006) "Talking Divorce: The Role of Divorce in Women's Constructions of Relationship Status", *Feminism & Psychology*, Vol 16(1): p 155-173.
- [14] Starks, H. Trinidad, S.B. (2007) "Choose your method: A comparison of phenomenology, discourse analysis, and ground theory", *Qualitative Health Research*, Vol 17: p1372-1380.
- [15] Turner, J.P. (۱۹۹۷) "Woman and the experience of later-life divorce after long-term marriage: A phenomenological investigation", A Dissertation Presented for the Doctor of Philosophy Degree The University Of Tennessee, Knoxville.
- [16] Thomas, C., Ryan, M. (2008) "women's Perception of the Divorce Experience: A Qualitative Study", *Journal of Divorce & Remarriage*, Vol 49(3): p 210-224.
- [17] Wallerstein, J. (1986) "Women after divorce: Preliminary report from a ten-year follow-up", *American Journal of Orthopsychiatry*, Vol 56: p 65-77.

- [18] Walzer, S., Oles, T. P. (2003). "Accounting for Divorce: Gender and Uncoupling Narratives", *Journal of Qualitative Sociology*, Vol 26: p 331-349.
- [19] Yodanis, Carrie. (2005). "Divorce Culture and Marital Gender Equality: A Cross-National Study", *Gender & Society*, Vol19: p 644-659.

